

## مقایسه کلیله و دمنه و سندبادنامه

مجتبی قدس\*

عاطفه طه‌وری\*\*

### چکیده

قصه‌گویی و قصه‌نویسی در ادب فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد. قصه‌ها از نظر محتوا و مضمون به چندین دسته تقسیم می‌شوند: حماسی، عرفانی، تغزلی، اخلاقی و... مخاطبان این قصه‌ها با توجه به نوع آن‌ها طبقات خاصی از جامعه را در برمی‌گرفته‌اند اما عشق به شنیدن داستان و افسانه از یک سو و کشش و زیبایی آن از سوی دیگر باعث گسترش و فراگیر شدن قصه و حکایت در میان مردم می‌شده است.

از جمله آثار ادب فارسی که حاوی مجموعه‌ای از حکایات مردم‌پسند است دو کتاب «کلیله و دمنه» و «سندبادنامه» را می‌توان نام برد. این دو که تعلیم اخلاق را در قالب تمثیل آورده‌اند و جزء آثار تمثیلی به شمار می‌آیند به نکات ظریفی در مورد اخلاق فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پرداخته‌اند.

با توجه به این که «سندبادنامه» به تقلید از «کلیله و دمنه» نگاشته شده و نوعی رابطهٔ مرید و مرادی بین این دو اثر وجود دارد مقایسه آنها می‌تواند نکات مهمی را در مورد هر دو اثر توضیح دهد.

در این مقاله پس از بررسی دقیق هر دو اثر، تلاش شده ویژگی‌های مهم نگارشی، شکلی و محتوایی آنها با تکیه بر نگارش داستان‌های دو اثر مقایسه شود. و خواننده خود بتواند در مورد کیفیت هر دو اثر قضاوت کند.

### واژه‌های کلیدی

کلیله و دمنه، سندبادنامه، داستان، بررسی تطبیقی، شکل و محتوا

\* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، گروه زبان و ادبیات فارسی، ایران، اراک.

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

## مقدمه

### معرفی دو اثر

#### ۱- کلیله و دمنه

کلیله و دمنه کتابی است که در عصر ساسانیان از هندوستان وارد ایران شده و پس از ورود مورد توجه فراوان قرار گرفته است. یا ترجمه شده یا به شعر درآمده یا داستان‌ها و حکایت‌هاش برسر زبان‌ها افتاده و یا توسط نویسندگان پس از خود مورد تقلید قرار گرفته و معیاری شده برای توفیق یا عدم توفیق آنان.

«کلیله و دمنه» ای که به نام «پنجه تتره» به دربار ساسانیان راه یافت کتابی در پنج باب و صرفاً تعلیمی بود ظاهراً هم برای تعلیم خواص نوشته شده بود اما به مرور و توسط ایرانیان فربه گشت و بالاخره در قرن ششم، نصراله منشی آن را طوری به نگارش درآورد که موجد سبک خاصی در نثر فارسی شد به نام نثر فنی. در نثر فنی نویسنده به لفظ و ظاهر کلام می‌پردازد و هنرنمایی‌های نگارشی خود را به رخ دیگران می‌کشد و محتوا برای او دستمایه این هنرنمایی‌هاست. بنابراین کتابی که تا قبل از قرن ششم کتابی آموزنده برای خواص و سرگرم‌کننده برای عوام بود پس از آن، معیاری شد برای مولفان و نویسندگان.

#### ۲- سندبادنامه:

«سندبادنامه» هم ظاهراً پیش از اسلام وارد ایران شده و یادگار دوران ساسانی است. در زمان سامانیان توسط خواجه عمید ابوالفوارس فناورزی به فارسی دری و سال‌های اندکی بعد از نگارش «کلیله و دمنه» و به تقلید آن توسط ظهیری سمرقندی به نثر فنی نوشته شد. این کتاب هم که مثل «کلیله و دمنه» خاستگاه هندی دارد به منظور تعلیم خواص نوشته شده و بعدها در میان مردم معروف و مشهور شده است.

## مقایسه داستان‌ها

### لزوم داستان‌پردازی و تحول آن

در باب داستان‌گویی و داستان‌پردازی در ادوار مختلف زندگی بشر خاستگاه زمانی و مکانی خاصی نمی‌توان قائل شد. همه اقشار بشر در همه دوره‌ها و در همه فرهنگ‌ها جاذبه‌های □ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

داستانی را درک می‌نموده‌اند و به آن التفاتی خاص داشته‌اند. فضلا و دانشمندان بسیاری، تعلیمات خود را در قالب داستان می‌آورده‌اند، تا مخاطبان علاقه‌مند و پرشور اما کم‌اطلاع خود را غیرمستقیم آموزش دهند. دلیل استفاده از داستان به غیر از اکراه بشر از شنیدن پند و موعظه مستقیم و علاقه ذاتی او به قصه و حکایت، گاه پیچیدگی و دشواری مطالب بوده که مخاطبان را خسته و پریشان می‌کرده و گاه تأیید و تأکیدی بر آموزه‌ها و در این اواخر دلایل دیگری چون فرار از سانسور شاعران و نویسندگان را به استفاده از داستان وا داشته است.

با توجه به شواهد خاص تاریخی، مهد بسیاری از داستان‌های کهن و برجسته در ایران، هندوستان و زمان ورودشان به ایران هم قبل از اسلام بوده است. نویسندگان ایرانی هم با ذوق و سلیقه خاص، داستان‌ها را به زبان خود ترجمه نموده‌اند و در این ترجمه معیارهای خاص فرهنگی و سلیقه‌های ملی و میهنی و حتی جذابیت‌های هنری مورد قبول طبع ایرانیان را به آنها افزوده‌اند و گویی داستان‌های دیگری خلق کرده‌اند.

به هر روی، هر دو اثر مملو از داستان هستند. داستان‌هایی که وظیفه تحکیم آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی و سیاسی را به عهده دارند. گویی داستان‌ها نقش معلمی غایب را بازی می‌کنند که آموزه‌های خود را از راه بیان یک داستان به نمایش یا دانش‌آموزان القا می‌کند.

#### ۱- کلیله و دمنه:

کتاب، ۵۴ داستان به نثر و یک داستان به نظم دارد که این داستان اخیر را از سنایی وام گرفته است. تقریباً نیمی از آنها در باره حیوانات و گاهی از زبان خود آنهاست. داستان‌هایی که به فابل معروفند. بقیه هم در مورد طبقات مختلف مردم و به خصوص «دولتمردان» است. چند داستان، طولانی و تودرتو و تعدادی هم کوتاه‌اند. حتی داستان‌های دو سطری هم که از بدنه و شخصیت و اتفاق و سرانجام برخوردارند در کتاب دیده می‌شود.

از میان حیوانات به این‌ها اشاره شده است: شیر، روباه، شغال، بوزینه، باخه، راسو، موش، گربه، آهو، غوک، مار، خرگوش، ماهی، کلاغ، جغد، بط و کبک.

شاه، وزیر، بازرگان، صیاد، زاهد، کفشگر، حجام، نقاش، پارسا، درودگر، دزد و طبیب و گاهی همسران آنها هم شخصیت‌های مطرح شده انسانی کتابند. از میان این‌ها وزیر و بازرگان داستان‌های بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. در موارد اندکی هم دیوان و پریان در داستان‌ها

❑ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

ظاهر می‌شوند.

داستان اصلی کتاب در مورد دو شغال است که یکی از آنها جسور، حریص و قدرت‌طلب و به دنبال نزدیک شدن به شیر- شاه- است و حاضر می‌شود گاو را که وزیر و مشاور شاه است و مثل سدی بر سر راه او قرار گرفته با توطئه به کشتن دهد و دیگری هم شغالی است خردمند و عاقبت‌اندیش که با هشدارهای همیشگی، دوستش را از تصمیم‌های بدفرجام باز می‌دارد و البته «دمنه» اصلاً گوشش بدهکار «کلیله» نیست و آنچه نباید بشود می‌شود و دمنه بعد از فریب شیر و گاو، زمینه جنگ آنها را فراهم می‌کند و گاو کشته می‌شود.

در فصل‌های دیگر کتاب، موضوعات متنوعی مثل دوستی کبوتر و زاغ و موش و لاک‌پشت و آهو در باره دوستی‌های خالص و بی‌ریا، ماجرای جغدها و کلاغ‌ها و دشمنی دور و درازشان، داستان میمون و لاک‌پشت و نیرنگ لاک‌پشت در دوستی با میمون، باب زاهد و راسو در مورد پرهیز از تصمیم عجولانه، داستان گربه و موش و تأیید دوستی‌های موقت و اجباری برای حفظ جان، ماجرای پادشاه و فنزه در مورد بی‌وفایی شاهان، قصه شیر و شغال در مورد دوری پارسایان از مشاغل سلطنتی و درباری، داستان تیرانداز و ماده شیر راجع به سرانجام سنگدلی و قساوت، ماجرای زاهد و مهمانش در مورد رها نکردن شغل و حرفه شخصی، باب پادشاه و برهمنان در مورد تصمیم‌گیری عجولانه شاهان، داستان زرگر و جهانگرد در مورد عاقبت و خیم نمک‌شناسی و بالاخره ماجرای شاهزاده و یارانش راجع به ارجحیت تقدیر و قضای الهی نسبت به اراده و تلاش انسان.

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد بخشی از این تنوع موضوعات، حاصل اضافات ایرانیان به متن اصلی است و آلاً اصل کتاب مختصرتر از این بوده است. اما این نکته هم قابل تأمل است که کیفیت داستان‌ها در سراسر کتاب، تقریباً نزدیک به هم است.

## ۲- سندبادنامه:

«سندباد نامه» شامل یک داستان اصلی و داستان‌هایی فرعی است که در دل داستان اصلی از زبان شخصیت‌های داستان بیان می‌شوند.

کتاب، ۳۷ داستان دارد. از این تعداد، دو داستان، کوتاه و در حد چند کلمه هستند که جزء داستان‌های چند کلمه‌ای کهن به حساب می‌آیند. در مجموع هم از حیواناتی نظیر حمدونه،  
 □ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

روباه، شیر، شتر، کبک، سگ، مورچه، زنبور، هدهد و طوطی نام برده شده. انسان‌هایی هم از طبقات مختلف اجتماع در داستان‌ها حضور دارند: شاه، وزیر، کنیز، کفشگر، بازرگان، گرماوه‌بان، قصاب، بزاز، بقال، لشکری، زاهد و صیاد. در بعضی داستان‌ها غول و پری و جن هم جزء شخصیت‌ها هستند که البته تعدادشان بسیار اندک است.

در شمارشی کلی، ۱۴۷ شخصیت در داستان‌ها ایفای نقش می‌کنند.

داستان اصلی از این قرار است که پادشاهی به نام کوردیس صاحب پسری می‌گردد که علما از آموختن علوم به او عاجز هستند. بالاخره سندباد حکیم وی را به شاگردی می‌پذیرد و با شیوه‌ای خاص علوم گوناگون را به وی می‌آموزد تا روز آزمون فرا می‌رسد. سندباد در طالع شاهزاده شومی می‌بیند و شاهزاده به تدبیر وی هفت روز سکوت اختیار می‌کند تا شومی از طالع وی رخت بریندد و طالع سعد فرا رسد و سندباد خود به مکانی نامعلوم می‌گریزد. در این بین کنیزکی حيله‌گر که مدت‌ها عاشق شاهزاده بوده است به وی می‌گوید اگر به وصالش تن در دهد او نیز شاه را مسموم می‌کند تا شاهزاده به تخت پادشاهی بنشیند. شاهزاده آن را خلاف جوانمردی می‌بیند و به کنیز می‌گوید که بعد از پایان هفت روز سکوت، وی را رسوا می‌کند. کنیز هم از بیم جان سعی می‌کند قبل از پایان موعد با مکر و فریب، کاری کند تا خود شاه پسرش را از بین ببرد و او از رسوایی رهایی یابد. از سوی دیگر هفت وزیر دانا در دستگاه شاه حاضر هستند که از مکر کنیز باخبرند. آنها نیز می‌کوشند تا در این هفت روز مکر او را باطل کنند و داستان این گونه ادامه می‌یابد تا پایان روز هفتم فرا می‌رسد و شاهزاده به دستور سندباد به سخن می‌آید و بی‌گناهی خویش را ثابت و کنیز را رسوا می‌کند. شاه هم کنیز را به مجازات عملش می‌رساند.

همان‌طور که پیداست این داستان شباهت بسیاری به داستان سیاوش و سودابه یا یوسف و زلیخا دارد.

به جز این داستان که داستان اصلی کتاب است داستان‌های دیگری در موضوعات مختلف آمده است:

مکر زنان، انتقاد از عجله در هنگام انجام کار، اقتدا به رهبری دانا، کناره‌گیری از نادان، حرص بی‌جا و عاقبت مهلک آن، گریزناپذیری تقدیر، آموزش‌ناپذیر بودن دل، کار که به جان

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

برسد دیگر چاره‌ای نیست، عوامل رسیدن به هدف در جای خود مهم‌اند، خوار نشمردن مشکلات کوچک و...

### جان‌مایه تعلیمات در دو اثر

#### ۱- رهبران و حاکمان

##### ۱-۱- کلیله و دمنه

یکی از موضوعات قابل توجه که در سرتاسر کتاب بر آن انگشت نهاده شده حاکمان و زمامداران هستند. بسامد حکایاتی که در مورد رهبران - چه انسان‌ها چه حیواناتی از قبیل شیر و جغد و... آمده نشان از این دارد که شاهان اگر چه مقامی فوق بشری و تعرض‌ناپذیر داشته و از ساحتی خداگونه برخوردار بوده‌اند اما نگاه حساس و پرسشگر آحاد جامعه هم رفتار آن‌ها را به دقت زیر نظر داشته است. وقتی که در سرتاسر کتاب، تقریباً هیچ‌گاه تصمیم‌درستی نمی‌گیرند و اساساً رهبرانی کم‌تجربه، عجول، بی‌مروت و نیرنگ‌باز، بی‌رحم و متکی به وزیران و مشاوران خود معرفی می‌شوند دیگر چه امیدی به آنان می‌توان داشت، در اولین و مفصل‌ترین باب کتاب یعنی باب شیر و گاو، شیر به راحتی فریب دمنه را می‌خورد و با حماقتی باور نکردنی نسبت به گاو بدبین می‌شود و بدون این که ذره‌ای در مورد کار خود شک و یا با دیگران مشورت کند گاو را از پا درمی‌آورد. در حالی که گاو همیشه برای او یاری صمیمی و همنشینی وفادار و راهنمایی خردمند بوده است. با توجه به جایگاه خدشه‌ناپذیر شیر به عنوان سلطان حیوانات اتخاذ چنین تصمیمی از جانب او این سوال را به ذهن خواننده متبادر می‌کند که شیر واقعاً این قدر ناپخته و ناسنجیده است؟ و در این صورت چه طور از پس فرماندهی و حکومت بر دیگران برمی‌آید؟ اگر شیر به این راحتی فریب حرف‌های شغالی گمنام و زبان‌باز را می‌خورد چطور می‌توان انتظار داشت در موقعیت‌های سخت‌تر و در برابر افراد مکارتر قافیه را نبازد و ره به ترکستان نبرد؟

بارها و بارها جملاتی قریب به این مضمون در کتاب تکرار شده‌اند: «همنشینی با پادشاهان خطر مرگ دارد. کسی که یار پادشاه باشد بالاخره گرفتار خشم یا بی‌عدالتی او خواهد شد. شاهان قابل اعتماد نیستند و همیشه با بهترین خدمتکاران بدترین رفتارها را دارند. آن‌ها که از شاهان دورترند آسوده‌ترند و...»

دقت در داستان‌هایی که در مورد رهبران آمده خواننده را به این یقین می‌رساند که آن‌ها

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

هیچ‌گاه دوراندیش، مهربان، سیاستمدار، اهل گذشت و مدارا و در یک کلمه «برتر» نبوده‌اند. گاه محتوای داستان و رفتار حاکمان مخاطب را به خشم می‌آورد و چه بسا این خشم انعکاس همان خشمی باشد که مردم نسبت به رهبران کم‌خرد خونخوارشان داشته‌اند. به این نمونه‌ها توجه کنید:

در داستان جغد و کلاغ، شاه به نصیحت‌های وزیران و مشاوران کم‌خردش که او را به سوی تباهی راهنمایی می‌کنند عمل می‌کند و تنها با همان وزیری مخالفت می‌کند که نظر صائب دارد و می‌گوید که باید کلاغ را بکشند و در پایان داستان هم خود و هم جغدهای تحت امرش را به کام مرگ می‌کشد.

در حکایت پادشاه و فنزه، شاه بعد از شنیدن خبر کور شدن پسرش در صدد انتقام برمی‌آید و علی‌رغم اینکه می‌داند در آن اتفاق، جوجه فنزه هم کشته شده و مقصر هم پسر او بوده ولی نمی‌تواند عادلانه قضاوت کند و می‌خواهد به هر وسیله‌ای که شده فنزه را برگرداند و از او انتقام گیرد.

در باب شیر و شغال، شاه به اصرار از شغال می‌خواهد که یار و یاور او باشد و زمام امور مملکت را به او بسپارد. شغال هر چه اصرار می‌کند که شاه او را معاف کند شیر نمی‌پذیرد. بالاخره بعد از اینکه شغال به خواسته شیر تن درمی‌دهد، ظرف مدت کوتاهی با توطئه اطرافیان شیر تا آستانه مرگ پیش می‌رود و در این میان، شیر که آن همه به او وعده و وعید داده بود خیلی زود همه تعهداتش را فراموش می‌کند و نابخردانه دستور قتل شغال را می‌دهد. اما مادر شیر به داد شغال می‌رسد و او را از مرگ نجات می‌دهد و شیر بعد از اینکه با شغال مواجه می‌شود به او می‌گوید باید سپاسگزار من باشی که دستور مجازات تو را تبدیل به حکم آزادی کردم!! که نمونه‌ای واضح از خودخواهی حاکمان است.

در حکایت تیرانداز و ماده شیر، بعد از اینکه ماده شیر به خاطر کشته شدن دو بچه‌اش توسط شکارچی آه و ناله می‌کند و نفیر به آسمان می‌رساند از طرف شغال این‌گونه مورد خطاب قرار می‌گیرد: «جزع در توقف‌دار و انصاف از نفس خود بده... آن‌چه تیرانداز با تو کرده است اضعاف (چند برابر) آن از جهت تو (از طرف تو) بر دیگران رفته است...» و او را نصیحت می‌کند که کم‌آزار و مهربان باشد و خلق را نترساند تا چنین بلاهایی را نبیند. در باب پادشاه و

❑ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

برهمنان وقتی شاه خواب بدی می‌بیند و از برهمنان تعبیر آن را می‌خواهد، به سادگی تعبیر فریبکارانه و مغرضانه آن‌ها را می‌پذیرد و از اینکه باید پسرش و همسرش و وزیرش را بکشد و سلطنت را رها کند هیچ تردیدی به دل راه نمی‌دهد و ذره‌ای به تعبیرکنندگان که سابقه کینه و دشمنی با او را هم دارند شک نمی‌کند و در این میان راهنمایی همسرش است که او را از وقوع این فاجعه نجات می‌دهد.

## ۲-۱- سندبادنامه

موضوع قابل توجهی که در سرتاسر کتاب سندبادنامه هم به آن پرداخته شده است نگاه بسیار ریزبینانه به حاکم و شاه می‌باشد. در این اثر به روشنی درمی‌یابیم که شاهان با شباهتی باورنکردنی نسبت به شاهان در کلیله و دمنه موجوداتی عجول، کم تجربه و بی‌انصاف و بی‌رحم بوده‌اند که به شدت به وزیر و مشیر و راهنما نیاز داشته‌اند. آنان همانند کودکانی آموزش ندیده خشمگین و بی‌انصافند و دستورات و خواسته‌هایشان کمتر تجانسی با عدل و انصاف دارد. آنان به سرعت خشمگین می‌شوند و بسیار سریع تحت تاثیر حرف‌های دیگران قرار می‌گیرند. در داستان اصلی وقتی کنیز با ادعایی بی‌اساس مبنی بر خواسته شاهزاده از وی به شاه شکایت می‌کند شاه بدون بررسی و تفحص لازم شاهزاده را محکوم می‌نماید و بعد در ادامه داستان وقتی وزرا داستانی را برای شاه تعریف می‌کنند وی به راحتی تحت تاثیر آنان قرار می‌گیرد و دستور قبلی خویش را لغو می‌کند و وقتی دوباره کنیز به شاه مراجعه می‌کند و با طرح داستانی عدل و انصاف وی را طلب می‌کند باز شاه به سرعت تصمیم خود را فراموش می‌کند و دستور به کشتن شاهزاده می‌دهد. این روند کل داستان است که هفت بار متوالی تکرار می‌شود. خواننده با مشاهده تکرار مشابه یک عمل از سوی شاه به صفات حقیرانه شخصیت شاه بیشتر پی می‌برد و جالب اینجاست که با تمام این اطلاعات در مورد شخصیت و ویژگی‌های شاه که از داستان‌ها برمی‌آید در انتها نویسنده سعی دارد تنها با کلامی سطحی و مدح‌های بی‌اساس شاه را بسیار خردمند جلوه دهد و وی را مسبب اصلی اجرای عدل در مورد بی‌گناهی شاهزاده معرفی کند و به کرات از زبان شاهزاده، وزرا و سندباد حکیم، شاه را مسبب همه نیکی‌ها نشان می‌دهد ولی در داستان‌ها به صورتی غیرمستقیم شاهان را معرفی می‌نماید و ابعاد شخصیت آنان را آشکار می‌سازد و از بیم جان به صورتی مستقیم سعی دارد نگاه دوگانه متضاد را اختیار کند و به مدح و

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸



ثنای چهره دروغین شاهان پردازد. اما خواننده خود با توجه به اتفاقات داستان متوجه این مدح دروغین در انتهای داستان می‌گردد زیرا مسبب همه بلاهایی که بر سر شاهزاده می‌آید زودباوری و شتابزدگی خود شاه است.

## ۲- دوستی

### ۲-۱- کلیله و دمنه

موضوع دیگری که جزء تم‌های غالب کتاب است «دوستی و رفاقت» است. نمونه‌هایی از آن‌ها را مرور می‌کنیم:

در باب شیر و گاو، دوستی این دو سرانجام خوبی ندارد چون در سراسر کتاب شیر دوست مناسبی برای هیچ‌یک از حیوانات نیست. اما در همان باب، نوع اعلائی رفاقت را هم می‌بینیم. کلیله که شغالی خردمند و قانع و وفادار است برای دوست ناهل خود دمنه نقش پیر و مرشدی را بازی می‌کند که هیچ‌گاه دل به او نمی‌دهد و سرانجام کزروی‌هایش را هم می‌بیند. کلیله در این داستان قبل از همه چیز، دمنه را از نزدیک شدن به شیر منع می‌کند و می‌گوید من و تو در طبقه‌ای نیستیم که شایستگی تقرب به شیر را داشته باشیم. او سلطان است و من و تو دو شغال گمنام. پس از آن به او هشدار می‌دهد مبادا به خاطر جاه‌طلبی‌های خود، بین شیر و گاو را شکرآب کند و باید دست از توطئه‌ای که در سر دارد بردارد. در نهایت هم با وجود این‌که دمنه هیچ‌گاه به نصیحت‌های او توجه نکرده، بعد از زندانی شدن دمنه، از غصه دق می‌کند و می‌میرد. در این داستان، پایداری و وفاداری در دوستی به نحو احسن نشان داده شده و کلیله که شاید سمبل عقل و خرد مطلق است و از تمایلات نادرست و نابه‌جا به دور، جان را که عزیزترین سرمایه‌اش است از غصه دوست، از دست می‌دهد. اما نوع دیگری از دوستی در کتاب، دوستی‌های حیواناتی است که هم نوع نیستند. مثل دوستی کبوتر و زاغ و موش و لاک پشت و آهو. در این دوستی‌ها معمولاً یکی از حیوانات با مشاهده وفاداری و فداکاری حیوان دیگر، تمایل پیدا می‌کند با او دوست شود اگر چه طرف مقابل طعمه او باشد. (باب کلاغ و موش)

گاهی یک طرف در دوستی نیرنگ به خرج می‌دهد و ساحت آن را می‌آلاید. مثلاً در باب بوزینه و باخه، میمون پیری که از میان هم‌نوعان خود رانده شده و به جزیره‌ای پناه آورده با

لاکپشتی دوست می‌شود و این دوستی بالا می‌گیرد. لاکپشت مطلع می‌شود که همسرش بیمار است و آنچه درمان درد اوست دل میمون است. بنابراین به بهانه مهمان کردن میمون او را بر پشت خود سوار می‌کند تا از آب بگذرانند و به جزیره خودش برسد. اما میمون با زیرکی متوجه می‌شود و لاکپشت را ناکام می‌گذارد و به او می‌گوید: «در گذر از این حدیث و بیش در مجلس مردان منشین و لاف حسن عهد فرو گذار...»

اما دوستی‌های دیگری هم در کتاب رقم خورده است: دوستی موش با گربه در بابی به همین نام، موشی که هراسان میان جغد و راسو گیر افتاده و هر آن ممکن است شکار شود به گربه‌ای که در همان نزدیکی در تله‌ای گیر افتاده پناه می‌برد و از او می‌خواهد او را در پناه خود بگیرد و موش هم در عوض بندهای تله او را باز می‌کند. بدین ترتیب موش با پناه بردن به دشمن ذاتی و همیشگی خود از مرگ می‌گریزد و گربه هم از تله آزاد می‌شود.

دوستی زاهد و راسو هم شنیدنی است و البته بسیار معروف. زاهدی که در خانه، راسویی را پرورش داده صاحب فرزندی شده و اینک راسو همبازی فرزند اوست. روزی پس از ورود به خانه می‌بیند که راسو با لب و دهان پر خون به استقبالش آمده. او هم بدون کمترین درنگ به خیال این‌که راسو فرزندش را کشته با چوب بر سر راسو می‌کوبد و او را می‌کشد. ولی بعد متوجه می‌شود که راسو برای نجات دادن جان فرزند او با ماری بزرگ جنگیده و او را کشته و خون‌های لب و دهانش هم نتیجه همین جان‌فشانی بوده است. بعد «لختی بر دل کوفت و مدهوش‌وار پشت به دیوار گذاشت و روی و سینه می‌خراشید...» زاهدی که مدت‌های مدید دوست راسو بوده است و با او الفتی گرفته بوده، به خاطر عجله و قضاوت نابه‌جا او را از پا درمی‌آورد و پشیمانی هم برایش سودی ندارد. این داستان‌ها و حکایت‌های دیگری هم که در کتاب آمده نشان از نگرش چندجانبه به دوستی و یاری دارد. نگاهی واقعی و ملموس نه کلیشه‌ای و آرمانی. در عین حال که دوستی واقعی ترسیم شده، دوستی‌های غیر واقعی و منفعت‌طلبانه اگر مشکل‌گشا و چاره‌ساز باشند مورد تاییدند و تزویر و ریا به حساب نیامده‌اند. آفت‌های دوستی را هم به خوبی نشان داده مثل این‌که صاحبان قدرت هیچگاه دوستان خوبی نخواهند بود (پادشاه و فنزه، شیر و گاو) و یا قضاوت‌های عجولانه چه لطماتی به دوستی می‌زنند. در عین حال بیشترین مخالفت با آن دسته از دوستان است که فقط ادعای دوستی دارند و در شرایط حد،

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

آن را به بوتۀ فراموشی می‌سپارند (بوزینه و باخه). گاهی هم ممکن است حیواناتی مثل موش و کلاغ که شکارچی و طعمه‌اند تبدیل به دوستان جانی یک‌دیگر شوند.

به هر حال مقایسه آنچه در کتاب آمده با شرایط کنونی نشان می‌دهد نیاکان ما در تشخیص مراتب دوستی و فایده و ضرر آن به خطا نرفته‌اند و با نگاهی موشکافانه و دور از تعصب، انواع و اطوار دوستی را تحلیل کرده‌اند.

## ۲-۲- سندبادنامه

دوستی یکی از موضوعاتی است که نویسنده در این اثر به آن بسیار کم پرداخته است. دوستی‌ها در سندبادنامه با معیارهای دوستی تفاوت بسیاری دارند. گویی تمام شخصیت‌های داستان در حصاری مادی گرفتار هستند نه دوستی‌های‌شان منطبق بر خیرخواهی است و نه خدماتی که دوستان برای یک‌دیگر انجام می‌دهند متعارف و مرسوم است.

در داستان‌های این کتاب می‌بینیم دوستان برای یک‌دیگر کارهایی را انجام می‌دهند که منحصر به پیشبرد تمایلات دوستان‌شان است و در تمامی موارد به هدف نیز می‌رسند. اما هیچ‌گاه این دوستی‌ها و خدمات براساس اصول و معیارهای انسانی نیست.

دوستان هیچ‌گاه به نصیحت‌های خیرخواهانه نمی‌پردازند و هیچ کدام سعی در راهنمایی و هدایت دوست خود ندارند. حتی پیران که در داستان‌ها همیشه نماد باتجربگی، پختگی و راهنمایی‌های خیرخواهانه می‌باشند در این‌جا تنها کسانی معرفی می‌شوند که راه را برای اهداف کثیف و نفسانی دوستان خویش هموار می‌کنند و گاهی به مکر و نیرنگ دست می‌یازند، زنان و مردان را در داستان‌ها به یک‌دیگر بدبین می‌کنند، دروغ می‌گویند، حقه می‌زنند و به هر عمل غیر انسانی دست می‌زنند تا دوستان‌شان به کام دل خویش که چیزی جز شهوت و تمایلات نفسانی نیست برسند.

برای مثال در داستان «گنده پیر و مرد جوان با زن بزاز» مرد جوانی دیوانه‌وار عاشق زن بزاز می‌گردد و گنده پیری به همراهی وی می‌آید و تکه پارچه‌ای را از همان بزاز می‌خرد و به جوان می‌گوید با صدای بلند بگو که این پارچه را برای دوستم ببر. گنده پیر به خانه بزاز می‌رود و طوری که زن بزاز متوجه نشود تکه پارچه را در جایی از خانه می‌گذارد. مرد بزاز که به خانه می‌آید پارچه را می‌بیند و می‌شناسد و به زن خود مشکوک و مظنون می‌شود و وی را زیر باد

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

کتک می‌گیرد. زن به خانه پدر خویش می‌رود. گنده پیر به سراغ زن می‌رود و موجب ترک خانه را از وی می‌پرسد. زن ماجرا را تعریف می‌کند و می‌گوید علت این کار بزاز را نمی‌داند. گنده پیر زن را پیش حکیمی می‌برد که منجمی می‌داند و از مکنونات قلبی افراد اطلاع دارد غافل از آنکه حکیم مرد جوان است...

### ۳- زنان:

#### ۳-۱- کلیله و دمنه

از دیگر موضوعات مهم مطرح شده در کتاب، نگاه به زنان و قضاوت نسبت به آنان است. باید اذعان کرد که در آثار کهن ما نگاه به زنان نگاهی عیب‌جو و پرتردید است. آنان موجوداتی دروغگو، بسیار مکار، شهوت‌ران، بی‌وفا و در یک کلمه غیر قابل اعتمادند. اگر کسی حرف زنان را بپذیرد به آنان دلخوش باشد و دوست‌شان داشته باشد و روی خوش به آن‌ها نشان دهد بی‌شک بی‌تجربه و کم‌خرد تلقی می‌شود.

برای مثال در شاهنامه با آن همه تعدد شخصیت، زنان لایق و کاردان جزء استثنائات هستند. هیچ پهلوان ایرانی نیست که مادر ایرانی داشته باشد. مادر رستم و سهراب و سیاوش و... همه ایرانی‌اند. ایرانیان در ساحت خود زن را بر نمی‌تافتند و قلمروی مقدس آنان بری از موجوداتی اهریمنی به نام زن بوده است. از همین رو فقط برای زایش و تولید مثل، زنان را از بیگانگان می‌پذیرفته‌اند نه خردورزی و فرزاندگی و دلبری و وطن دوستی.

در آثار عرفانی نیز غالباً زنان قادر به درک مراتب عالی نیستند. داستان‌های تذکره‌الاولیا یا مثنوی یا اسرارالتوحید یا... خواننده را به این یقین می‌رساند که نسبت زنان «بزرگ» به مردان، تقریباً صفر است. یعنی اصولاً شاکله و جوهر وجودی زن است که او را از نیل به چنین مراتبی باز می‌دارد. او بدون فضایل و شایستگی خلق شده و تقدیراً معیوب است. یعنی اگر هم بخواهد به کمال برسد نمی‌تواند. آن‌ها هم که موفق بوده‌اند آن قدر کم هستند که مورد اعتنا قرار نمی‌گیرند.

شاید بتوان گفت اگر در بعضی آثار غنایی زنان تحسین شده و ماندگاری چون لیلی یا شیرین یافته می‌شوند به این دلیل است که سپیدی در میان سیاهی‌اند. در داستان‌های عاشقانه که جای تجلی عشق‌ورزی و وفاداری زنان هم هست و براساس نظر قدما زنان فاقد این صفاتند -

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

اگر لیلی یا شیرینی باشد که تا پای جان بر سر عشق خود بماند ستودنی و شگفت است. چون نمونه قبلی نداشته است و شاید نمونه بعدی هم. اگر زنی باشد که بر خلاف سرشت خود پای-بندی و تعهد به مردی داشته باشد لیاقت این را پیدا می‌کند که در کتاب‌ها از او نام برده شود.

در «کلیله و دمنه» هم زن عمدتاً موجودی ناراست و نادرست است. شهوت‌ران و خائن به همسر که در نهایت خونسردی و استادی خیانت می‌کند. البته از این نکته نباید غافل شد که زنان خیانت‌کار، زنان طبقات فرودست جامعه‌اند. مثلاً همسر شاه هیچ گاه به او خیانت نمی‌کند اما زن کفشگر و درودگر و بازرگان ابایی از خیانت ندارند. تنها موردی که زن بازرگانی، پارسا و عفیف است در داستان غلام بازدار (پرورش‌دهنده باز) است.

به این نمونه‌ها توجه کنید:

در داستان «زن بازرگان و نقاش و غلام» زن بازرگان که به همسرش خیانت می‌کند و با نقاش سروسری دارد از نقاش می‌خواهد که به فکر نشانه و علامتی باشد تا دیدار آن‌ها کمتر در دسر و نگرانی داشته باشد. نقاش وعده می‌دهد چادری دو رنگ نقش کند که سپیدی و سیاهی‌اش کاملاً واضح و نشانه زمان بی‌خطر دیدار باشد و غلامی که این سخنان را می‌شنود یک روز از دختر نقاش چادر را قرض می‌گیرد و «زن را بدان شعار بفریفت و بدو نزدیک شد و پس از قضای شهوت بازگشت و چادر باز داد!! جالب است که نقاش دخترش را ادب بلیغ می‌کند که چرا چادر را به غلام داده و بعد چادر را می‌سوزاند. لابد باید این‌طور نتیجه گرفت که زن حيله‌گر خوب ادب شده است.

در داستان «زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد» باز هم زنی ناشایست که قصد دارد با مکر و فریب کنیزک خود را ادب کند و معشوق او را بکشد گرفتار توطئه خود می‌گردد و کشته می‌شود.

داستان دیگری که در نشان دادن مکر زنان بسیار غلو کرده است داستان زن کفشگر و زن حجام و شوهران آن‌هاست. این دو زن که بسیار مکارند به راحتی شوهران خود را فریب می‌دهند و ضمناً کاری می‌کنند که کفشگر «به اعتذار مشغول گشت و به گناه اعتراف نمود و از قوم (همسرش) به لطف هر چه تمام‌تر بحلی خواست و توبه کرد» و حجام «متحیر گشت و در تقریر حجت عاجز شد. قاضی به قصاص و عقوبت او حکم کرد...»

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

در بخش‌هایی از کتاب می‌خوانیم: «سزاوارترین چیزی که خردمندان از آن تحرز نموده‌اند بی‌وفایی و غدر است خاصه در حق دوستان و از برای زنان که نه در ایشان حسن عهد صورت بندد و نه از ایشان وفا و مردمی چشم توان داشت...» و «حکما گویند بر سه کار اقدام ننماید مگر نادان: صحبت سلطان و چشیدن زهر به گمان و سر گفتن با زنان...» و «هرگز علم به نهایت کارهای زنان و کیفیت بد عهدی ایشان محیط نگردد...»

اما با تأمل بیشتر در کتاب می‌توان به این نکته پی برد که هر گاه زن در مقام مادر است شخصیتی است بسیار نیکو و دانا و خردمند. مادر در سراسر کتاب خیرخواه است و حتی در آنچه برای او منفعتی هم ندارد خیرخواهانه عمل می‌کند. مادران در «کلیله و دمنه» مکار و غدار و هوسران نیستند بلکه قابل اطمینان و ناصح‌اند و نصایح آن‌ها کاملاً براساس عقل و منطق و داد است.

این تضاد شخصیت بین زنان جوان با زنانی که مادر شده‌اند شاید ناشی از این باشد که مادران خصلتی مردانه دارند و از خلق و خوی خود فاصله گرفته‌اند. در جای جای کتاب می‌بینیم که شاهان وقتی با مادران خود سو در یک مورد استثنا با همسر خود مشورت می‌کنند از این مشورت جز سعادت و موفقیت نتیجه‌ای نمی‌بینند. چون مادران در این صحنه‌ها از کارکردی جنسیتی خود یعنی زادن و نگهداری از فرزندان و سوگواری و آه و ناله فاصله گرفته و کارکردی مردانه یافته‌اند و تبدیل به مردانی شده‌اند که می‌توانند طرف مشورت و راهنمایی قرار گیرند. حتی مادران بیش و پیش از مردان عاقبت‌اندیش هستند و خردورزی‌های به‌موقع و استثنایی‌شان، گاه باعث کشته شدن گناه‌کاران در آستانه آزادی - دمنه - و گاه منجر به نجات جان بی‌گناهان در آستانه مرگ - شغال در باب شیر و شغال - می‌گردد.

### ۲-۳- سندبادنامه

یکی از مهم‌ترین و بیشترین موضوعات مطرح شده در این کتاب احتیاط و اجتناب از مکر و غدر زنان است. در اصل می‌توان گفت سندبادنامه از نظر بسامد بسیار بالای موضوع زنان یک کتاب تک موضوعی به حساب می‌آید. در داستان اصلی کتاب مکر و غدر کنیزکی مطرح می‌گردد که به تنهایی با هفت وزیر دانا و فرزانه مقابله می‌کند. و هم‌چنین محور اصلی بیشتر داستان‌های فرعی این کتاب نیز مکر زنان است. تمامی زنان مطرح شده در سندبادنامه زنانی

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

نفسانی و شهوت‌ران می‌باشند که غایت آرزوی‌شان برآوردن غرایز حیوانی‌شان است. جالب این‌جاست تمامی این زنان زانی شوهردار و متعهد هستند. این‌طور به نظر می‌رسد که زنان مطرح شده در داستان‌ها تنها ۲ وجه در ساختار خلقت‌شان وجود دارد یکی غریزه و شهوت و دوم مکر و حیله و نیرنگ.

این زنان در کل داستان‌ها تلاش دارند از تعهد و انحصار مردان خویش بگریزند آنان به سهولت به خواسته‌های نفسانی خویش تن درمی‌دهند. مردان آن‌ها موجوداتی فریب خورده و گاه بی‌خرد معرفی می‌گردند که بدون تفکر و تفحص اتفاقات ناگوار داستان را چشم بسته می‌پذیرند و زنان نیز با حیله و نیرنگ مردان خویش را برای کتمان واقعیت که همان شهوت‌رانی و ارتباطات غیر اخلاقی‌شان است فریب می‌دهند.

نویسنده حتی در جملاتی به صورت مستقیم نیت خویش را بیان می‌کند:

«... زنان را در مکر و غدر تصنیف‌ها و در خداع و حیلت تالیف‌هاست. بدان درجه که

ابلیس با کمال مشعوذی و استادی در معمی مکر زنان سررشته کیاست گم کند... ص ۹۹»

«... زنان را مکر در وکر مکر و آشیانه غدر باشد: داستان ایشان از الحان هزارستان عجب‌تر

است و حیلت و خدیعت ایشان از ریگ بیابان بیشتر... ص ۱۵۴»

همان‌گونه که گفته شد این کتاب در اصل هندی است پس باورهای هندوان آن دوره را به همراه دارد. دکتر محمدباقر کمال‌الدینی در مقدمه کتاب سندبادنامه می‌گوید: «شاید این قسمت از حکایات که درباره مکر زنان و رأی نادرست آنان است از افسانه‌های هندی باشد که دارای این خصوصیات هستند... در ترجمه عربی و فارسی کلیله و دمنه نخست ابن‌مقفع و بعد از آن نصرالله‌بن محمد آثار خود را جز به‌ندرت از این داستان‌ها (مکر زنان) پاک کرده‌اند. متأسفانه در سندبادنامه و در داستان‌ها و مفاهیم آن دخل و تصرفی نشده است. بدین جهت ملایم طبع بسیاری از مردم این دیار نیست هر چند نثری زیبا و در کمال پختگی و فصاحت و بلاغت دارد...»

۱. ص ؟

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

## نگاه اخلاق‌گرایان؛ آفاقی یا انفسی؟

آنچه در ادب کهن در باب اخلاق قابل توجه و بحث است نوع نگاه خاص فضلا و استادان اخلاق است. نگاهی که متعلق به آن دوره بوده و در عین حال که قابل تحسین است با نوع نگاه امروزیان تفاوت اساسی دارد. اگر نگوییم همیشه اما اغلب، متون اخلاق مدار کهن ما نوعی نگاه برون‌گرا و آفاقی دارند. این نگاه نقطه مقابل دیدگاه درون‌گرایانه و انفسی است. بدین معنا که بیشتر، گرایش به این بوده که خلق و خواها را تحلیل و تبیین کنند و به خوانندگان آثار یا شاگردان محضر خود تفهیم کنند که مثلاً شجاعت و ایثار و تواضع واقعی و حقیقی چه مشخصاتی دارد یا چه مراحل و چه آفاتی. یعنی هر یک از صفات اخلاقی مانند موجودی ذره‌بینی زیر نگاه دقیق و کنجکاوشان قرار داشته و مرتباً شناخت‌های جدیدتر و متکامل‌تر را در اختیار مشتاقان علم اخلاق قرار می‌داده‌اند و بدین ترتیب با ارائه مرتب این معیارهای اخلاقی راه هموارتری برای طالبان فراهم می‌کرده‌اند. پس اگر کسی می‌خواست می‌توانست با مطالعه آثار آنان به خوبی جوانمردی، قناعت، ریاکاری و تزویر، دنیا دوستی و... را بشناسد و ضمن این شناخت، موفق شود صفات نیک را در خود تقویت و صفات بد را از خود دور کند و متخلق به اخلاق - به معنای عام آن - گردد.

در این دیدگاه خود انسان به کناری نهاده می‌شده و محل بحث و تدقیق نبوده. اصولاً لزوم شناخت «انسان» به عنوان یک پارامتر نادیده گرفته می‌شده است. بسیار اندک‌شمارند آثاری که لایه‌های پیچیده و تودرتوی انسان را مورد مذاقه قرار داده باشند. آنان به این مساله نمی‌پرداخته‌اند که اگر کسی شاد یا غمگین است، توانگر یا فقیر، گوشه‌گیر یا پرشور و پرحرارت و... آن وقت چه طور باید عمل کند و مراتب او با دیگران متفاوت خواهد بود یا نه. و در یک کلام تمامیت توجه علم اخلاق به صفات و ویژگی‌ها بوده نه به انسان.

اما امروزه آنچه مورد بحث و جدل است خود «انسان» است یعنی تحلیل‌گر با نگاهی درونی و انفسی سعی دارد که نخست انسان را با تمام علایق، استعدادها، دغدغه‌ها و... بشناسد سپس تبیین کند سعادت و شقاوت او با چه اصول و موازینی سازگار یا ناسازگار است. رمان‌نویسان، داستان‌نویسان، نمایشنامه‌نویسان و فیلمسازان معاصر معمولاً با همین نگاه روانشناسانه نه نسبت به انسان به خلق آثار می‌پردازند و نظر خود را به مخاطبان ارائه می‌کنند.

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸



پس «کلیله و دمنه» و «سندبادنامه» با همان نگاه نوع اول که توجه به صفات اخلاقی است و نگاه مرسوم و متداول زمان خود و در جای خود قابل تحسین است به بحث‌های اخلاقی پرداخته‌اند. آنچه در باب رهبران یا زنان یا طبقات مختلف اجتماعی گفته‌اند از منظر همین نگاه است و نمی‌توان بر آن خرده گرفت.

### ویژگی‌های هنری کلام

#### ۱- کلیله و دمنه:

به شهادت بسیاری از منتقدان و صاحب‌نظران، کلیله و دمنه شاهکاری ادبی در زمینه آرایه‌ها و زیبایی‌های کلام است و مطمئناً مقصد اصلی نصراله منشی در نگارش کتاب، آرایه همین هنرنمایی‌هاست. و می‌توانسته با اعجاز درآوردن عبارات و جملات زیبا، کتابی را که تنها از حیث محتوا قابل توجه بود تبدیل به اثری کند که قرن‌ها پس از خود، قبله آمال نویسندگان بزرگ شد و به گفته صاحب‌نظران هیچ یک نتوانستند مقلدی شایسته برای وی باشند. به این مثال‌ها توجه کنید:

«و هر کجا کرمی شامل و مروتی شایع است از اهمال حقوق، نفور باشد و همت برگزارد  
موجب آن مقصور. و مرد خوب‌سیرت نیکوسریرت به یک تودد قدم در میدان مخالفت نهد و  
بنای دوستی و مصادقت را به اوج کیوان رساند و نهال مردمی و مودت را پیراسته و سیراب  
گرداند...»

«هر که قاعده کار خود بر ثبات حزم و وقار نهد عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر  
ندامت باشد و ستوده‌تر خصلتی که ایزد تعالی آدمیان را بدان آراسته گردانیده است جمال حلم و  
فضیلت وقار است زیرا که منافع آن عام است و فواید آن خلق را شامل...»  
«و گفت: من در کشتن او اشارتی نتوانم کرد که دشمن مستضعف بی‌عدد و عدت، اهل بر و  
رحمت باشد و عاقلان، دست گرفتن چنین کس را به انگشت پای جویند و مکارم اوصاف خود  
را به اظهار عفو و احسان فراجهانیان نمایند و زینهارى هراسان را امان باید داد که اهلیت آن، او  
را ثابت و متعین باشد...»

«چه هرکه خواهد که کشتی بر خشکی راند و بر روی آب دریا اسب تازی کند بر خویشتن  
خندیده باشد زیرا که از سیرت خردمندان دور است گورکن در بحر و کشتی در بیابان داشتن.

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

میان من و تو راه محبت به چه تاویل گشاده تواند بود که من طعمه توام و هرگز از تو ایمن نتوانم زیست...»

نمونه‌های این مثال‌ها که بدون کمترین زحمت و دقت انتخاب شده‌اند در کتاب، فراوان است و خواننده آشنا سریعاً متوجه می‌شود که محتوا و پیغام این جمله‌ها چیزی غیر عادی و ممتاز نیست بلکه آنچه مایه تعجب است نحوه بیان و نوع استفاده از کلمات و عبارات و جملات هنرمندانه نویسنده است.

ناگفته پیداست که هنر نصراله منشی بکارگیری آرایه‌ها و صنایع ادبی محض نبوده است. می‌توانیم به آثار متعددی اشاره کنیم که پر از این آرایه‌ها هستند اما از حیث شهرت و محبوبیت، فرسنگ‌ها با کلیله و دمنه فاصله دارند. «آن» هنری، سرشتین و ذاتی است و قابل احصا و بررسی نیست والا تا کنون می‌بایست صدها سعدی، حافظ، بیهقی یا نصراله منشی می‌داشتیم.

اما با این وجود، نمی‌توان زیبایی لفظی و هنرهای ظاهری نویسندگی را کلاً به یکسو نهاد و نادیده گرفت. چون در آفرینش مضمون زیبا انکارناپذیرند و الگویی جدی برای تقلید و پیروی آیندگان بوده‌اند. بنابراین ضمن تاکید بر این‌که ویژگی هنری اصلی «کلیله و دمنه» در ذهن و قلم نصراله منشی بوده است به برخی از برجستگی‌های لفظی و ظاهری کتاب می‌پردازیم.

۱- استفاده از سجع که باعث شده به طور کلی جملات کتاب آهنگین باشند.  
۲- پرهیز از تکرار فعل که تاثیر بسزایی در زیبایی داشته است. در عین حال انحرافی از معیارهای نثر ساده و پهلوی هم بوده است.

۳- استفاده از انواع جناس‌ها مثل: «هر خلیل که به وفات او حادث شده است به حیات تو تدارک پذیرد» و «به کمال حزم و نفاذ عزم، خاک در چشم ملوک زده است» و «به رفق و مجاملت و مواسا و ملاحظت دست به کار کن...»

۴- به کار گرفتن آرایه تضاد: «منظر کریه و منخبر ناستوده و عقل اندک و سفه بسیار و خشم غالب و رحمت قاصر...»

۵- وصف‌های زیبا و به موقع که بعدها یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های نثر فنی شد: «... از وفات کلیله اعلام داد. دمنه رنجور و متاسف گشت و پرغم و متحیر شد و از کوره آتش دل، آهی برآورد و از فواره دیده آب بر رخسار براند و گفت: دریغ دوست مشفق و برادر ناصح که

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

در حوادث بدو دویدمی و پناه، در مهمات، رای و رویت و شفقت و نصیحت او بود و دل او گنج اسرار دوستان و کان رازهای برادران که روزگار را بر آن وقوف صورت نبستی و چرخ را اطلاع ممکن نگشتیلکل امری شعب من القلب فارغو موضع نجوی لایرام اطلاع‌ها...» یا «گذشته را باز نتوان آورد و تدبیر مستقبل از مهمات است و عوض جوانی اندک تجربتی است که در بقیت عمر، قوام معیشت بدان حاصل آید و مرا فضول از سر بیرون می‌باید کرد و بنای کار بر قاعده کم آزاری نهاد و از مذلتی که در راه افتد روی نتافت که احوال دنیا میان سرا و ضرا مشترک است.

نی پای همیشه در رکابت باشد بد نیز چونیک در حسابت باشد  
و ان عوائد الایام فیها لمن هاضت بودائها انجبار»

۶- استفاده از آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی برای تفصیل و تاکید کلام که در مثال بالا آمده است.

۷- استفاده از کنایات و ضرب‌المثل‌های زیبا: «و هر سوزی را دارویی است: آتش را آب و زهر را تریاک و غم را صبر و عشق را فراق و آتش حقد را مادت بی‌نهایت است. اگر همه دریاها بر وی گذرد نمیرد...» یا

«...زیرا که حوادث زمانه بوته وفا و محک مردان است آتش کند هر آینه صافی عیار زر...»

و موارد دیگری که برای پرهیز از اطاله کلام، ذکر نمی‌شوند.

## ۲- سندباد نامه:

مهم‌ترین آرایه‌های لفظی و معنایی کتاب عبارتند از:

۱- سجع که همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد باعث آهنگین شدن نثر می‌شده و آن را به شعر نزدیک‌تر می‌کرده است: «گفت: ای دوست مخلص و ای رفیق مشفق، باید که شرایط امانت و دیانت و حسن عهد به جای آری و اهمال و اغفال درین باب جایز نداری...»

۲- جناس: «دولتی مطاع و حشمتی مطیع، مدتی طویل و مملکتی عریض. دست تناول حاسدان و تناول قاصدان از مملکت او بسته و چشم اطماع فاسده متعدیان در دولت او پوشیده و فراز. همیشه متابع عقل و مطاوع عدل بودی...»

۳- تضاد: «... متحیر تا از جام روزگار چه صافی و درد می‌باید نوشید و متفکر تا از غم دلدار

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

چه اطلس و برد می‌باید پوشید...»

۴- مراعات نظیر: «از شراب خانه احسان، کاس افضال بر دست افاضل باید نهاد و از داروخانه عدل، سکنگین تخفیف به محروران رعیت باید داد...»

۵- استفاده از تشبیهات، مجازها و کنایات: «ای قادری که به واسطه لعاب عنکبوت، مبارزان عرب را دست طلب برستی و ای قاهری که به زخم نیش پشه‌ای دود از دودمان نمرود به آسمان رسانیدی» یا «صبا صفت، منازل می‌برید و شمال شکل، مراحل قطع می‌کرد...»

۶- توصیف: باد حرکت، آتش سرعت، کوه پیکر، سحاب منظر، شهاب مخبر، آهن ناخن... آتش هیأت که چون آب از بالا به نشیب آمدی و از نشیب چون آتش بر بالا رفتی...»

### ناهنجاری‌های مسیر روایی داستان‌ها

بسیاری از منتقدان معاصر بر این نکته صحنه گذاشته‌اند که نگرش داستان‌پردازان قدیم ما نگرش ژرف‌ساختی بوده نه روساختی. در این دیدگاه به دلیل توجه صرف به «تعلیم محض» جوهره و ذات تعلیم مورد توجه قرار می‌گرفته نه اموری چون شخصیت‌پردازی، زبان داستان، زمان و مکان و توصیفات و... آنچه مطرح بوده این بوده که خوانندگان و شنوندگان پس از خواندن یا شنیدن داستان، «آن» مورد نظر داستان را که ورای شخصیت و طرح و گره و اوج و نتیجه است دریابند و به همین جهت است که رواج افسانه و تمثیل در ادب ما بسیار شایع بوده و در عین حال تکنیک و فن داستان‌پردازی آن‌چنان مقبولیت نداشته و مهم تلقی نمی‌شده است. البته دلایل این نوع نگاه ژرف‌ساختی در شرق و روساختی در غرب و بررسی آن دلایل به محتوای این مقاله مربوط نمی‌شود. اما نباید از این نکته غافل شد که «بینش مردم مشرق زمین بر بنیاد حقایق ثابت و لایتغیر بوده که در آن تاریخ انسان و داستان‌های مربوط به او تفاوت ماهوی با یک‌دیگر ندارند»<sup>۱۱</sup>.

پس اجداد ما تلاش نمی‌کرده‌اند به داستان که ارزشی ثانوی داشته آن‌چنان بها دهند. بنابراین بسیار محتمل بوده که اجزای هر داستان در هر اثری، متناسب نباشند، اتفاقات خارق عادت در آن‌ها فراوان باشد مقدمات، بستر مناسبی برای نتیجه‌گیری نباشند، ضعف‌های زبانی و شخصیت-

۱- درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، سعید حمیدیان، ص ۱۱.

پردازي در داستان‌ها فراوان باشد و... نمونه اعلاي اين تضادها را در برخي داستان‌هاي مثنوي يا سمک عيار يا تذکره الاوليا مي‌توان مشاهده کرد.

هر دو کتاب «کلیله و دمنه» و «سندبادنامه» هم از اين قاعده مستثنا نبوده‌اند و نمي‌توان آن‌ها را با نظاير امروزي‌شان از حيث تکنیک و هنر داستان‌نويسي و داستان‌پردازي مقايسه نمود و آنچه به عنوان ناهنجاري در مسير روايت یک داستان مطرح شده، با دريافت و درک اين نکته است که «قدماء، هنجاري در داستان قائل نبوده‌اند.» در داستان‌هاي آنان اجنه و پريان در کنار آدميان مي‌آمده‌اند، زمان و مکان داستان‌ها نامشخص بوده است، حيوانات در موارد متعدد صفاتي انساني دارند (مثلاً نماز مي‌خوانند يا به قرآن استشهاد مي‌کنند) و گاهي حتي داستان‌هاي رکيک براي آموزش صفات متعالي مورد استفاده قرار مي‌گرفته‌اند.

### ۱- کلیله و دمنه:

در کتاب کلیله و دمنه به زيبايي به تکنیک‌هاي روايت و داستان‌پردازي پرداخته شده است. خواننده در هيچ کدام از داستان‌ها با روايت و مسير روايي غيرمنطقي مواجه نمي‌گردد و براي همه اتفاقات علت منطقي در دل داستان بيان مي‌گردد. حتي علت اتفاقي پيش پا افتاده در داستان که ممکن است تنها ذهن خواننده حرفه‌اي را به خود مشغول کند در داستان‌ها در نظر گرفته شده و بيان مي‌گردد. براي مثال در داستان «مردي که جفتي طوطي خريد و آزاد کرد» وقتي هر دو طوطي در بند را رها کرد آن دو به وي مي‌گويند به مجازات کاري که براي ما انجام دادی زير اين درخت را بشکاف گنجي نهفته است. خواننده شايد اين سوال برایش پيش بيايد که ۲ طوطي دانا که مي‌توانند گنجي را از زير خروارها خاک به دل ببينند چطور گرفتار شدند و دام را ندیده‌اند و بعد از گرفتاري چطور با اين همه بصيرت نتوانستند خود را نجات دهند که نويسنده با زبردستي گويي ذهن خواننده را کاويده است خود اين سوال را از زبان مرد مي‌پرسد و علت را بسيار حکيمانه از زبان دو طوطي بيان مي‌دارد که: «چون قضا نازل گشت به حيلت آن را دفع نتوان کرد.»

در اين اثر نويسنده به علت و معلول‌ها و روايت منطقي داستان‌ها توجه بسياري داشته است. تنها در بعضي جاها جملاتي را در دل داستان‌ها مي‌آورد که ارتباط چنداني با مضمون داستان ندارد. اين جملات که اکثراً نصيحت و پند و اندرز مي‌باشند به صورتي تام و تمام در

□ فصلنامه اندیشه‌هاي ادبي ❖ سال دوم از دوره جديد ❖ شماره ۸

داستان‌ها آورده شده‌اند. گویی این جملات از قدیم الایام ضرب‌المثل‌هایی بوده‌اند که نویسنده با قسمتی از آن در داستان مشابهت‌هایی دیده است اما آن جملات پندگونه را به صورتی کامل و تمام در داستان می‌آورد ولو این‌که با تمامی آن جملات در داستان مشابهتی نباشد. البته از سوی دیگر می‌توان گفت نویسنده اصول یک اثر تعلیمی را رعایت نموده است و تا جایی که امکان داشته از آوردن تعلیمات اخلاقی دریغ ننموده است.

برای مثال در داستان شاه و برهمنان وقتی وزیر می‌خواهد به شاه بگوید که همسرش زنده است شاه هر جمله‌ای را که می‌آورد وزیر کلمه‌ای از آن جمله را در چند جمله حکمت آموز می‌آورد گویی نویسنده قصد دارد در آن همه جمله طولانی و ملال‌آور که از زبان وزیر بیان می‌شود هم اصول تعلیم را رعایت کرده باشد هم از زبردستی خود در فن نویسندگی خبر داده باشد.

برای مثال:

ملک گفت: از تو دور و درست. گفت: از دو تن دوری باید گزید، یکی آنکه نیکی و بدی یکسان پندارد و عقاب عقبی را انکار آرد و دیگر آنکه چشم را از نظر حرام و گوش را از سماع فحش و غیبت و فرج را از ناشایست و دل را از اندیشه حرص و حسد و ایذا باز نتواند داشت. در جایی دیگر:

نویسنده که قصد دارد برای جمله: «گفته‌اند پادشاه را هیچ خطر چون وزیری نیست که قول او را بر فعل رجحان بود و گفتار بر کردار مزیت» مثالی از گفته‌های قدما بیاورد می‌گوید: «در قول بی‌عمل و منظر بی‌مخبر و مال بی‌خرد و دوستی بی‌وفا و علم بی‌صلاح و صدقه بی‌نیت و زندگانی بی‌امن و صحت فایده‌ای بیشتر نتواند بود.»

برای جمله اول تنها قسمت نخست جمله دوم مدنظر بوده است اما نویسنده تمامی جمله اخلاقی تعلیمی را ولو که تعلیمات با آن قسمت از داستان نزدیکی نداشته است تام و تمام آورده است. در جای جای کلیله و دمنه با این جملات تعلیمی که ارتباط چندانی با موضوع ندارند مواجه می‌شویم که البته تاثیری در مسیر منطقی روایت داستان‌ها ندارند تنها تعلیمات را بیشتر و جملات را طولانی‌تر کرده‌اند.

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

## ۲- سندبادنامه:

سندبادنامه کتابی است که خواننده را با این ناهنجاری‌ها مواجه می‌کند. البته داستان‌ها بسیار استادانه مسیر منطقی خویش را می‌پیمایند و اگر اتفاقی در داستان می‌افتد خواننده سریعاً از علت معقول آن اتفاق آگاه و مطلع می‌شود به جز در داستان اصلی!

در داستان اصلی می‌بینیم که سندباد حکیم به شومی طالع شاهزاده پی می‌برد و از وی می‌خواهد برای آنکه این شومی او را به بلا نیفکند هفت روز سکوت اختیار کند اما تا پایان داستان خواننده متوجه علت این سکوت نمی‌شود. چرا شومی طالع شاهزاده با سکوت مرتفع می‌شود؟ چرا در مقابل تهمت کنیزک شاهزاده باید سکوت اختیار کند؟

در انتهای داستان وقتی هفت روز سکوت شاهزاده خاتمه می‌یابد کاری خارق‌العاده که مبنی بر توجیه این سکوت هفت روزه باشد از وی سر نمی‌زند. او از خود دفاع می‌کند و کنیز را رسوا می‌نماید که می‌توانست از همان روز اول این کار را انجام دهد. در واقع سکوت او از هر گونه توجیه منطقی در داستان خالی است. مگر آنکه بگوییم نویسنده فرصت و بهانه‌ای می‌خواهد تا داستان خویش را ادامه دهد. زیرا اگر شاهزاده از روز نخست از خویش دفاع می‌نمود و کنیز را رسوا می‌کرد دیگر فرصتی برای بیان داستان و ادامه آن و نقل داستان‌های فرعی از زبان وزرا و کنیز باقی نمی‌ماند.

هم‌چنین در ابتدای سکوت شاهزاده وقتی وی را برای آزمون فرا می‌خوانند هر چه از وی می‌پرسند پاسخی نمی‌دهد یعنی سکوت هفت روزه‌اش را از همان زمان شروع می‌کند اما زمانی که شاه و حاضران می‌گویند «شاید او از این جماعت خجالت می‌پذیرد» و او را باید به سرای حرم فرستاد تا با اهل پرده سخن گوید اتفاقاً در آنجا شاهزاده جواب خواسته بی‌شرمانه کنیز را می‌دهد و با او صحبت می‌کند و او را از سکوت هفت روزه‌اش مطلع می‌کند و به او این وعده را می‌دهد که در پایان روز هفتم رسوا خواهد شد.

هم‌چنین در داستان اصلی زمانی که کنیز با مکر و حيله قصد جان شاهزاده را می‌کند تمامی وزیران گویی از مکر و حيله او مطلع هستند همگی بر این نظرند که شاه نباید به گفتار زنی ناقص‌عقل فرزند خویش را هلاک کند. در هیچ کجای داستان صحبت از این نیست که وزیران چطور متوجه مکر کنیز می‌شوند. در حالی که مصرانه بر این عقیده‌اند که وی مکار و

❑ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

دروغگوست و همه آنها فقط بر این اساس که کنیز زن است و زنان ناقص عقل اند تصمیم به رد مصرانه حرف‌ها و ادعاهای وی می‌گیرند.

### نتیجه

با مقایسه دو کتاب «کلیله و دمنه» و «سندبادنامه» تفوق و برتری محتوایی و تکنیکی داستان‌های «کلیله و دمنه» بر «سندبادنامه» آشکار می‌شود. دارا بودن مقدمات مناسب، شخصیت‌های قابل قبول، نتیجه‌گیری‌های مرتبط با متن داستان‌ها و تکیه بر مسایل مهمی که ارزش داستان‌پردازی دارند از محسنات «کلیله و دمنه» است. متن تقریباً یک‌دست کتاب از حیث نگارش و انشا هم امتیاز صوری و ظاهری آن بر «سندبادنامه» است که اگر چه گاهی از حیث زیبایی جملات و آرایش‌های کلام با «کلیله و دمنه» پهلو می‌زند، اما نگاهی کلی و فراگیر ثابت می‌کند که نمی‌تواند به همتای خود رقابت نماید.

با توجه به اینکه هر دو اثر از حیث خاستگاه و قرن نگارش و ترجمه‌های متعددی که به خود دیده‌اند، تقریباً یکسان هستند هنر نویسندگی و خلاقیت داستان‌پردازی «نصرالله منشی» نسبت به «ظهیری سمرقندی» باعث شده که «کلیله و دمنه» به عنوان شاخص و معیار، پیش چشم نویسندگان و داستان‌پردازان بعد از خود باشد و «سندبادنامه» کم‌کم به بوته فراموشی سپرده شود.

### منابع و مأخذ

- ۱ - حمیدیان، سعید. درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- ۲ - صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷.
- ۳ - ظهیری، سمرقندی بهاء‌الدین. سندبادنامه. به کوشش محمدباقر کمال‌الدینی، میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
- ۴ - منشی، نصرالله. کلیله و دمنه. به کوشش مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.